

معرفی کتاب «نامه‌های بلوغ»

دستت را به من بده



● عنوان: **نامه‌های بلوغ**

● نویسنده: **علی صفایی حائری (عین‌صاد)**

● ناشر: **لیله‌القدر**

● تعداد صفحات: **۲۶۴**

● توضیحات:

این کتاب شامل مجموعه‌ای از نامه‌های صمیمی و کوتاه است که با زبانی ساده و دوست‌داشتنی، دغدغه‌ها و پرسش‌های نوجوانان را در دوران بلوغ روایت می‌کند.

بلوغ نقطه آغاز فصل تازه‌ای از زندگی است؛ فصلی که با تغییرهای جسمی و روحی، پرسش‌های عجیب و گاهی هم اضطراب‌های ناگهانی همراه می‌شود. خیلی از ما در این مسیر احساس می‌کنیم تنها هستیم و کسی حالمان را نمی‌فهمد. کتاب «نامه‌های بلوغ» تلاش کرده این تنهایی را پر کند؛ با نامه‌هایی ساده و صمیمی که مثل هم‌صحبتی با یک دوست، مسیر عبور از نوجوانی را روشن‌تر و آرام‌تر نشان می‌دهد.

نامه‌هایی برای من، برای ما

کتاب «نامه‌های بلوغ»، نوشته عین. صاد، مجموعه‌ای از نامه‌های صمیمی و کوتاه است که با زبانی ساده و دوست‌داشتنی، دغدغه‌ها و پرسش‌های نوجوانان را در دوران بلوغ روایت می‌کند؛ کتابی که بیشتر از نصیحت، شبیه گفت‌وگوی دوستانه است.

گاهی بعضی کتاب‌ها شبیه رفیق می‌شوند؛ نه مثل معلم‌ها حرف می‌زنند، نه مثل بزرگ‌ترها نصیحت می‌کنند. فقط کنار آدم می‌نشینند، آرام، بی‌هیچ فاصله‌ای. «نامه‌های بلوغ» از همین جنس است؛ کتابی که علی صفایی حائری نوشته و انگار می‌خواهد دستان را بگیرد

و با ما پا به دنیای تازه‌ای بگذارد؛ دنیایی پر از تغییر، پر از سؤال و پر از تجربه‌های عجیب.

صفایی حائری برای این کتاب، قالب نامه را انتخاب کرده: نامه‌هایی کوتاه، صمیمی و پر از تجربه. وقتی یکی از این نامه‌ها را می‌خوانی، حس می‌کنی کسی از حال و هوای خودت خبر دارد؛ کسی که نوجوانی را فراموش نکرده و می‌داند چقدر سخت است وقتی بدنت تغییر می‌کند، احساست تازه می‌شود و ذهنت پر از سؤال است. لحن کتاب مثل نصیحت کردن نیست، بیشتر شبیه گفت‌وگو با یک دوست است. دوستت چیزی را تجربه کرده و حالا برایت تعریف می‌کند: بی‌هیچ تعارفی.

فرا‌تر را ببین

یکی از جذابیت‌های کتاب این است که فقط روی تغییرات جسمی توقف نمی‌کند. بلوغ را مثل یک پازل می‌بیند؛ هم تغییرات بدن مهم است، هم حال و هوای دل، هم رابطه با خانواده و دوستان، هم فکرها و پرسش‌های تازه‌ای که آرام‌آرام در ذهن شکل می‌گیرند؛ مثلاً در بعضی نامه‌ها درباره اعتماد به نفس حرف می‌زند؛ اینکه چطور می‌شود خودت را همان‌طور که هستی دوست داشته باشی. در بعضی دیگر از نامه‌ها درباره ترس‌ها و نگرانی‌ها می‌گوید و یادآوری می‌کند که همه آدم‌های بزرگ هم روزی همین مسیر را رفته‌اند.

این کتاب پر از امید است. هر نامه‌اش به ما می‌گوید که بلوغ فقط سختی و سردرگمی نیست؛ فرصتی تازه هم هست؛ فرصتی برای شناختن خودت، برای کشف توانایی‌هایت، برای نزدیک‌تر شدن به خدا، برای جدی گرفتن آرزوهایت. همین نگاه مثبت باعث می‌شود کتاب فقط یک مجموعه جواب به پرسش‌ها نباشد، بلکه انگیزه‌ای برای شروع یک فصل تازه باشد.

خواندن «نامه‌های بلوغ» سخت نیست. زبان ساده‌ای دارد و نامه‌هایش کوتاه‌اند. می‌توانی هر روز یکی را بخوانی و به آن فکر کنی. می‌توانی بخش‌هایی از آن را برای دوستانت بخوانی و درباره‌اش گپ بزنید. حتی می‌توانی

آن را به والدینت بدهی تا آنها هم بفهمند چه دنیای پرهیجانی را تجربه می‌کنی.

بخشی از متن کتاب:

با اینکه در تو جوانه‌های بلوغ دارد سر می‌کشد و تو از روز اول ماه رجب ۱۴۰۹، ساعت نه و نیم صبح، دهمین سال عمرت را آغاز کرده‌ای، ولی هنوز صلابت بلوغ و استقلال بلوغ و حتی عصیان و سرکشی همراه بلوغ را نداری. راستی، تو مثل جریان آرام آبی هستی که روشن و زلال حرکت کرده و عفونت و کدورتی را با خود ندارد.

تو و برادر سفرکرده‌ات محمد، در زلالی عاطفه و روشنی مهربانی، شبیه هم هستید. همان‌طور که موسی

و مهدیه، در صلابت اراده و خشونت استقلال، به یکدیگر نزدیک هستند و تمامی شما با تمامی خصوصیات که دارید، همان جرعه‌های گوارایی بوده‌اید و هستید که دست مهربان حق، در گلوی خسته من ریخته و مرا سرشار و شرمنده گردانیده است.

راستی، حیفم آمد که از این همه ابتهاج و سروری که در دل من موج می‌زند، موج‌هایی که گاهی از خود شما، از نگاه شما، از حالت‌های شما و از حرف‌های شما سر می‌گیرد، برای شما سهمی نگذارم و در جام پاک شما جرعه‌ای نریزم و شما را به این ضیافت نور و سرور نخوانم.

راستی، چه کسی باور می‌کند که در این دنیای رنج،
این‌همه سرشاری و در این کویر درد، این‌همه شادابی
و در این آسمان تار، این‌همه نور و سرور و بر فراز این‌همه
حقارت و شماتت، این‌قدر اقتدار و شکوه؟